

## نقش و جایگاه زمان در ایجاد تعلیق و ضدتعلیق در رساله‌الطیرهای فارسی و عربی

سمیرا شفیعی\* - حمیدرضا شعیری\*\*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس - استاد زبان و ادبیات فرانسه  
دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

در یک نگاه کلی، رساله‌الطیرها اغلب متونِ رواییِ کوتاه قلمداد می‌شوند. معتقدان به این دیدگاه، کاربرد اندک عوامل تعلیق‌آفرین و حداکثری عناصر ضدتعلیقی را دلیل این اختصار می‌دانند. در این مقاله، می‌خواهیم براساس اصل زمان روایت، ثابت کنیم نه تنها عناصر تعلیق‌آفرین و ضدتعلیقی همپای هم در این آثار نقش‌آفرینی کرده‌اند، چه بسا، عناصر تعلیق‌آفرین بیشتر از عناصر ضدتعلیقی کاربرد داشته‌اند، همچنین به دنبال آن هستیم تا دلیل و جایگاه کاربرد عناصر تعلیقی و ضدتعلیقی را در این آثار بررسی کنیم. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی به این نتایج رسیده است که عناصر تعلیقی در این آثار با بسامد یازده نسبت به عناصر ضدتعلیقی با بسامد سه کاربرد بیشتری داشته‌اند. در عناصر تعلیق‌آفرین، تعویق از طریق تکرار و برای تأکید بر درون‌مایه عرفانی، بیشترین و در عناصر ضدتعلیقی، حذف مطالب به جهت بی‌اهمیت بودن، کمترین بسامد را دارند. این امر حاکی است موضوع عرفانی - تعلیمی و حالات روایت‌شنو تعیین‌کننده اصلی کاربرد این‌گونه عناصر بوده است. هر جا راویان باید برای آموزش، مطلبی را تکرار کنند از تعلیق استفاده کرده و هر جا شرایط روایت‌شنو اقتضا می‌کرده، مطالب را حذف و به ضدتعلیق روی آورده‌اند.

**کلیدواژه:** زمان، تعلیق، ضدتعلیق، ژنت، رساله‌الطیرها.

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲

\*Email: Shafiee.mjs@gmail.com (نویسنده مسئول)

\*\*Email: Shairi@modares.ac.ir

## مقدمه

یکی از ویژگی‌های پیرنگ<sup>۱</sup> خوب و عامل پیشبرد کنش داستانی، برانگیختن حس کنجکاوی روایت‌شنو<sup>۲</sup> از طریق ایجاد تعلیق<sup>۳</sup> در متن است. این ویژگی باعث حفظ بقای متن شده، فرایند ادراک روایت‌شنو را کند ساخته و باعث ترغیب وی به خوانش اثر می‌شود. در یک تعریف ساده، تعلیق باعث می‌شود خواننده از خود بپرسد: بعد/ سرانجام چه خواهد شد؟ این تعلیق‌ها می‌تواند از طریق شکاف در بیان مباحث اصلی، کاربرد زمانی خاص در متن، افزایش دشواری‌ها و ابهامات متن، گفت‌وگوها و... انجام گیرد. در مقابل این عناصر، عناصری نیز هستند که به عنوان ضدتعلیق عمل می‌کنند؛ یعنی فرایند ادراک خواننده متن را تسریع کرده و باعث می‌شوند متن بدون ابهام و با گره‌گشایی پیش رود. یکی از بهترین شیوه‌های ایجاد حس تعلیق، کاربرد انواع زمان‌پریشی‌هاست. زمان در روایت‌ها به نویسنده این امکان را می‌دهد تا با گزینش رویدادها بر اساس اصل زمان تقویمی و زمان زمان‌پریشی‌شده، بتواند پیرنگی را رقم بزند که جاذب مخاطب باشد. بررسی عوامل تعلیق‌آفرین و ضد آن در روایت‌ها از منظر زمان، می‌تواند ابهامات یک متن را از حیث محتوا و ساختار برطرف کند و مخاطب را به مقصود اصلی نویسنده رهنمون کند.

در حوزه عرفان، یکی از موضوعاتی که مورد توجه صوفیان و عرفای قرون چهارم تا هفتم هجری بوده، بیان سلوک معنوی به وسیله داستان سفر مرغان به سوی سیمرغ است. رساله الطیرها از زبان طیران به تلاش روح انسان برای بازگشت به موطن اصلی، در قالب یک داستان با تمامی عناصر روایی حکایت

---

1. Plot  
3. Suspense

2. Narratee

س ۱۶ - ش ۶۰ - پاییز ۹۹ - نقش و جایگاه زمان در ایجاد تعلیق و ضدتعلیق... / ۱۰۹ دارند. بنابراین، حضور عناصر روایی در این متون، زمینه بررسی روایت‌شناسانه آنها را فراهم می‌کند.

نگارندگان برای یافتن رساله الطیرها، به نمونه‌هایی دست یافته است که از بین تمامی آنها، بنا به مؤلفه‌هایی چون نوشتاری بودن، به زبان فارسی و عربی بودن، دسترسی به آثار، تألیف و ترجمه بودن، تمثیل رمزی بودن زبان، محتوای عرفانی، نماد روح بودن پرنده و تلاش برای بازگشت به عالم علوی، تنها رساله الطیر و قصیده عینیّه ابن سینا، رساله الطیر محمد و احمد غزالی، عقل سرخ سهروردی، منطق الطیر عطار، کشف‌الأسرار مقدسی، رساله‌های چاچی و عین‌القضات را به عنوان نمونه در نظر گرفتیم.

### سؤال پژوهش

- با توجه به کوتاهی اغلب رساله الطیرها، چه عامل یا عواملی در حوزه کاربرد زمان در این آثار باعث جذب روایت‌شنو و برانگیختن حس کنجکاو وی برای ادامه خوانش متن می‌شود؟
- آیا دیدگاه قائل به کاربرد حداکثری عوامل ضدتعلیق در این آثار، درست است؟
- محل رویدادهای تعلیقی و ضدتعلیقی در این آثار کجاست و دلیل کاربرد این عناصر در این متون چیست؟

### اهداف و ضرورت پژوهش

بررسی عوامل تعلیقی و ضدتعلیقی از منظر زمان روایت، ما را به شناخت زوایای پنهان متون از حیث ساختار و محتوا راهنمایی می‌کند. بر این اساس، ما نیز برای

دانستن عوامل جاذب مخاطب در رساله‌الطی‌رهای فارسی و عربی، به بررسی عوامل تعلیقی و ضدتعلیقی در این آثار دست زدیم.

### پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را در چهار حوزه می‌توان پی‌گرفت: (۱) روایت‌شناسی<sup>۱</sup> رساله‌الطی‌رها: تحقیقات اندک این حوزه عبارتند از:

بتلاب (۱۳۹۱)، در مقاله «تحلیل ساختار روایی منظومه‌های عطار»، با مبنا قراردادن آرای باختین به بررسی منظومه‌های الهی‌نامه، منطق‌الطی‌ر و مصیبت‌نامه عطار پرداخته است.

کوپا (۱۳۹۰)، در مقاله «بررسی تطبیقی روایت‌پردازی در رساله‌الطی‌ر غزالی و منطق‌الطی‌ر عطار»، به بررسی تطبیقی روایت در رساله‌های محمد غزالی و عطار پرداخته و به تأثیر روایت در پردازش متنی اشاره کرده است. این دو اثر اثبات می‌کنند که رساله‌الطی‌رها از منظر روایی، قابل تحلیل و بررسی هستند.

(۲) تعلیق در روایت: آثار این حوزه عبارتند از: گلی‌زاده و مصطفایی (۱۳۹۴)، در مقاله «بررسی عنصر تعلیق در داستان دسیسه بوسهل در باب آلتون‌تاش از تاریخ بی‌هقی»، با بررسی عنصر تعلیق در رفتار بوسهل، به این نتیجه رسیده‌اند که شرح جزئیات و توصیف صحنه‌ها، کوتاه‌گویی، و پس‌وپیش کردن ماجراها از عوامل ایجاد تعلیق در این داستان است.

ترکمانی و شکوری (۱۳۹۷)، در مقاله «گونه‌شناسی هنر تعلیق در داستان‌های قرآن کریم»، با رویکرد روایت‌شناختی، انواع تعلیق را در قرآن دسته‌بندی کرده و

به این نتیجه رسیده‌اند که تعلیق در قرآن کریم، ذاتی یا عرضی است و تنها به سوره‌های داستانی محدود نمی‌شود.

رجبی و همکاران (۱۳۸۸)، در مقاله «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک»، با ارائه داده‌هایی از ماجرای پادشاه و کنیزک، اشاره کرده‌اند که مولانا در گذر متن از زمان تقویمی به زمان روایی با استفاده از تغییر در نظم خطی زمان پیرنگ، و تفصیل و تکرار در شرح برخی کنش‌ها، نوع خاصی از زمان‌مندی را به دست آورده که ارتباط مستقیمی با القای حس تعلیق در مخاطب دارد.

بامشکی (۱۳۹۰)، در مقاله «تعویق و شکاف در داستان‌های مثنوی»، به این نتیجه رسیده است که شکاف‌ها در مثنوی در اثر شروع روایت از میانه، جابجایی زمانی، وجود داستان‌های معمایی، پلیسی و جنایی، و در آخر، شکاف نامحسوس ایجاد شده است و تعویق در اثر محاصره خواننده با داستان‌های درونه‌ای، بخش‌های تفسیری، دادن سرنخ‌های کاذب، سایه‌افکنی، گذشته‌نگری زمانی، و شخصیت‌پردازی مبهم بروز یافته است.

بتلاب و صفایی (۱۳۹۱)، در مقاله «ساز و کار تعلیق در مقامات حریری»، پی‌برده‌اند که تعلیق در کیفیت خاص زبان و ادبیات مقامات حریری، باعث تأخیر در سطح معنا و پیشبرد پیرنگ شده است، و تعلیق زبانی بر تعلیق روایی غالب است.

یعقوبی و ابطحی (۱۳۹۲)، در مقاله «سطوح تعلیق و تثبیت معنای نظربازی در نگاه عارفانه غزل سعدی»، نشان داده‌اند که چگونه راوی با ایجاد تصوّر تابوشکنی به مثابه نوعی تعلیق، ابتدا مخاطب را دچار نوعی پرسه کرده و سپس، به معنای دلخواه خود رسانده است، همچنین راوی با ایجاد تعلیق در سه لایه (بیت، غزل، کلّ غزلیات)، سه سطح روایت را می‌سازد. تعلیق ایجاد شده در هر

سطح با سطح بالا منتفی شده و مخاطب در نهایت، به سوی معنایی واحد و عموماً فلسفی - عرفانی سوق داده می‌شود.

غلام (۱۳۸۲)، در مقاله «کیفیت تعلیق در قصه‌پردازی مولانا»، سعی دارد از راه مقایسه ساختاری چند حکایت مثنوی، کیفیت و کمیت حضور عنصر تعلیق را در داستان‌های مولانا به تصویر کشد. این تحقیق در نهایت، تعلیق داستان‌های مثنوی را در چهار گزینه خلاصه کرده است: (۱) پرداختن به مفاهیم قاطع روایت مستقیم قصه؛ (۲) وجود تلمیحات فراوان؛ (۳) درج حکایت‌های میان‌پیوندی؛ (۴) حذف حضور راوی و سپردن روایت قصه به دست اشخاص.

۳) ضدتعلیق در روایت: به مبحث ضدتعلیق در مطاوی مباحثی که به عنصر تعلیق پرداخته‌اند، به طور گذرا اشاره‌هایی شده است. بنابراین، اثری که به طور خاص به این مقوله پردازد یافت نشد.

۴) نقش زمان از دیدگاه ژنت در ایجاد تعلیق و ضدتعلیق: اگرچه تا به امروز آثار فراوانی در حوزه بررسی روایت‌ها از منظر زمان از دیدگاه ژنت انجام گرفته است،<sup>(۱)</sup> اما هیچ پژوهشگری نقش زمان از دیدگاه ژنت را در ایجاد تعلیق و ضدتعلیق بررسی نکرده است. با توجه به آنچه بیان شد، مبحث تعلیق و ضدتعلیق در رساله الطیرها از منظر زمان روایی تا به امروز موضوع هیچ پژوهشی نبوده است. همین امر باعث شد ما به انجام این پژوهش ترغیب شویم.

## چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش را در دو حوزه پی‌می‌گیریم:

(۱) **تعلیق و ضدتعلیق:** عده‌ای معیار خوبی و بدی طرح را کشش داستان و انگیزش نیروی انتظار در خواننده دانسته و آن را در گیرایی اثر مؤثر می‌دانند.

بنت<sup>۱</sup> معتقد است «اگر داستان قدم به قدم پیش رفت، ادامه یافت و انتظار آن رشد کرد، طرح خوب است و اگر افت کرد، بد [است]». (ر.ک. یونسی ۱۳۸۲: ۵۵) پرین<sup>۲</sup> نیز اعتقاد دارد «اگر داستانی ما را مشتاق نسازد که آن را تا آخر بخوانیم، پیشیزی نمی‌ارزد؛» (ر.ک. پرین ۱۳۷۸: ۲۸) بر این اساس، یک داستان برای خواننده‌شدن، نیاز به مؤلفه‌هایی دارد که کشش و انتظار را در روایت‌ش نو ایجاد کند.

عوامل جاذب مخاطب برای خوانش متن می‌تواند متنوع باشد، یکی از این عوامل تعلیق است. در یک تعریف ساده، «تعلیق یا هول‌وولا یا شک و انتظار و اندروا حالتی است توأم با بلا تکلیفی و انتظار که خواننده یا بیننده اثر به دلیل اشتیاق به آگاهی از پایان ماجرا یا داستان بدان دچار می‌شود؛» (انوشه ۱۳۸۱: ۳۸۰) گویی، متن‌ها به روایت‌ش نو تلقین می‌کنند که «بهترین، هنوز در راه است؛ اکنون دست از خواندن نکش.» (ر.ک. ریمون - کنان ۱۹۸۹: ۱۲۶)

به طور کلی، تعلیق هم می‌تواند ناشی از عناصر روایی باشد و هم زبانی. تعلیق روایی ناشی از کاربرد عناصر روایی (زمان، مکان، شخصیت و...) در راستای ایجاد تعلیق است و تعلیق زبانی به کاربرد عناصر زبانی گوناگون در ایجاد تعلیق مربوط می‌شود. از حیث زمانی که مدنظر ما در این مقاله است، عده‌ای معتقدند تعلیق از طریق تعویق<sup>۳</sup> و شکاف<sup>۴</sup> صورت می‌گیرد. تعویق / تأخیر، یعنی اطلاعات در زمان مختص به خود، بیان نشوند و در بخشی دیگر، ارائه گردند. از این منظر، تعویق با توجه به زمانی که اطلاعات به آن تعلق دارند، به تعویق آینده‌نگر<sup>۵</sup> و تعویق گذشته‌نگر<sup>۶</sup> تقسیم می‌شود. بر این اساس، اگر تعویق

1. Arnold Bennett

3. Delay

5. Future - oriented Delay

2. Lawrence Perin

4. Gap

6. Past- oriented Delay

یک قسمت و یا یک جنبه متن را درگیر کند، جزئی<sup>۱</sup> و اگر بر قسمت عمده و یا تمام متن تأثیر بگذارد، کلی<sup>۲</sup> است. (بامشکی ۱۳۹۰: ۲۴) شکاف/ گسست نیز حذف مقداری از اطلاعات روایت، و ایجاد رخنه در آن است. شکاف‌ها از حیث زمان دو دسته‌اند: ۱) شکاف موقتی<sup>۳</sup> که در برخی از نقاط متن پر می‌شود، این نوع، نتیجه تمایز میان زمان داستان<sup>(۲)</sup> و زمان روایت<sup>(۳)</sup> است؛ ۲) شکاف دائمی<sup>۴</sup> که همیشه باز است و هرگز پر نمی‌شود؛ این نوع، حذفی است که هم در متن وجود دارد و هم در داستان. (بامشکی ۱۳۹۰: ۳۵-۳۴؛ ریمون - کنان ۱۹۸۹: ۱۳۰-۱۲۸)

تعلیق تنها منحصر به روایت نیست، بلکه در حوزه زبان نیز متن می‌تواند تعلیق داشته باشد؛ یعنی تعلیق فقط منحصر به چیستی و چگونگی روایت اصلی نمی‌شود، بلکه ممکن است در طول داستان یا متن گاه کنایات، اشارات و بازی‌های زبانی نیز وجود داشته باشد که باعث پیچیده شدن فهم معنای کلمات گردد و خواننده در فهم معنای کلی داستان با نوعی تأخیر روبه‌رو شود؛ همین تعویق و تأخیر به ظاهر ساده نیز می‌تواند در زمره تعلیق قرار گیرد؛ از این گفته می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که «هر نوع ابهام و کتمانی، باعث آندروای (تعلیق) خواهد شد.» (مندنی‌پور ۱۳۸۳: ۱۵۳)

اما کارکرد ضدتعلیق به گونه‌ای است که اطلاعات را پیشاپیش در اختیار مخاطب قرار می‌دهد یا کاری می‌کند که روایت‌شنو در انتظار و کشش داستانی قرار نگیرد. این شیوه عموماً در روایت‌ها و متون تعلیمی - ارشادی روی می‌دهد که راوی تمایل دارد مخاطب هر چه سریع‌تر مطلب را درک کند و به کُنه آن پی‌ببرد.

۲) زمان از دیدگاه ژرار ژنت:<sup>۵</sup> در نظریه زمان ژنت، زمان روایت به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم می‌شود: زمان داخلی زمانی است که روایت در آن

---

1. Local  
3. Temporary Gap  
5. Gerard Genette

2. Global  
4. Permanent Gap



جریان دارد و زمان خارجی زمانی است که زمان کتابت موضوع از سوی نویسنده و زمان قرائت آن از سوی مخاطب است. به عقیده ژنت، محدوده زمان در متن، با توجه به سه عامل، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد: الف. نظم / ترتیب: <sup>۱</sup>نظم؛ یعنی رابطه بین توالی رویدادها در داستان و ترتیبشان در روایت. ژنت همواره در بحث از زمان، به دنبال ایجاد ارتباط میان زمان داستان و زمان روایت بوده است. زمان داستان رابطه میان حوادث داستان است به گونه‌ای که در اصل رخ داده و زمان متن، چگونگی جایگزین کردن این حوادث در سطح متن است؛ «این سیر گاهشمارانه و تقویمی حوادث را سیر زمان در داستان... می‌نامند، اما می‌دانیم که به طور عموم در ادبیات داستانی... امکان ندارد که تمامی حوادث سطح داستان موبه‌مو در سطح متن ذکر شود... بلکه با توجه به بافت، و حال‌وهوای مورد نظر، رابطه‌ای میان این دو زمان ایجاد می‌شود؛» (ر.ک. حری ۱۳۸۷: ۹۷) نیز همواره اینطور نیست که بین زمان داستانی و متنی رابطه‌ای همانند برقرار باشد؛ گاهی میان این دو زمان نوعی اختلال رخ می‌دهد و توالی و ترتیب رویدادها در داستان و روایت مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ در این صورت، به دو نوع زمان‌پریشی <sup>۲</sup> در متن منجر می‌شود: (۱) گذشته‌نگر: <sup>۳</sup> یعنی رخدادی در داستان زودتر رخ می‌دهد؛ ولی در متن دیرتر بیان می‌گردد. روایت گذشته‌نگر خود بر دو نوع است: الف. گذشته‌نگر بیرونی: <sup>۴</sup> بیان رخدادی پس‌زمینه‌ای که از لحاظ تاریخی، قبل از حادثه اصلی اتفاق افتاده و اطلاعاتی درباره گذشته شخصیت داستانی عرضه می‌کند؛ ب. گذشته‌نگر درونی: <sup>۵</sup> بیان رخدادی است که به لحاظ تاریخی بعد از حادثه اصلی

---

1. Order

2. Anachronies

3. Flash back

4. Heterodiegetic analepsis

5. Homodiegetic prolepsis

اتفاق افتاده و این رخداد برای اولین بار خارج از مکان مقرر نقل شود؛ (۲) آینده‌نگر: <sup>۱</sup> یعنی رخدادی که بعداً به وقوع می‌پیوندد، اما از قبل بیان شده است. در این نوع زمان‌پریشی، تحسرات شخصیت داستان طرح می‌شود. (ریمون - کنان ۱۳۸۷: ۶۶-۶۵)

ب. تداوم/ دیرش: <sup>۲</sup> تداوم «رابطه میان مدت زمانی است که رخدادی معین در طول آن زمان در داستان اتفاق می‌افتد و تعداد صفحاتی از متن روایی که به نقل آن رخداد اختصاص دارد.» (تایسن ۱۳۸۷: ۳۲۷) ژنت تداوم را به سه دسته تقسیم می‌کند: (۱) حذف: در حذف، زمان متن متوقف و زمان داستان در گذر است؛ به عبارتی، سرعت حداکثر، حذف نامیده می‌شود؛ (۲) درنگ توصیفی: در درنگ، زمان متن طولانی‌تر از زمان داستان است؛ (۳) صحنه: در صحنه، تداوم متن با تداوم داستان برابر است؛ (۴) چکیده: در چکیده، تداوم متن کوتاه‌تر از تداوم داستان است. (۱۳۸۴: ۷۹)

ج. بسامد: <sup>۳</sup> رابطه میان راه‌های تکرار رخدادها در داستان و در متن روایت است. بسامد به یکی از سه شکل زیر در داستان نمودار می‌شود: (۱) بسامد مفرد: متداول‌ترین نوع بسامد است که در آن رخدادی را که یک بار اتفاق افتاده است، یک بار روایت کنند؛ نیز روایت چندباره رخدادی که چندین بار اتفاق افتاده باشد، از نوع بسامد مفرد به شمار می‌آید؛ (۲) بسامد مکرر: در این نوع، رخدادی را که فقط یک بار اتفاق افتاده باشد، چندین بار روایت می‌کنند؛ (۳) بسامد بازگو: نقل یکباره رویدادی است که چند بار رخ داده است. (تولان ۱۳۸۳: ۶۱-۵۹)

با توجه به آنچه بیان شد می‌خواهیم بدانیم زمان در حوزه کاربرد تعلیق و ضدتعلیق در رساله الطیرها چه جایگاهی دارد.

## تحلیل و بررسی عوامل تعلیق‌آفرین و ضدتعلیقی زمانی در رساله‌الطیرهای فارسی و عربی

در این قسمت، تمامی عواملی که باعث ایجاد تعلیق و ضدتعلیق در رساله‌الطیرها شده‌اند، استخراج، دسته‌بندی و تحلیل خواهیم کرد:

### الف. عوامل تعلیق‌آفرین

عوامل تعلیق‌آفرین زمانی در رساله‌الطیرها در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱) شکاف موقتی در روایاتی که از میانه آغاز می‌شوند و پرکردن آن در میانه روایت از طریق گذشته‌نگری شخصیت: یکی از روش‌های ایجاد شکاف موقتی در روایت رساله‌الطیرها، زمانی است که روایت از میانه آغاز می‌شود.<sup>۱</sup> این نوع، نشانگر آن است که راوی می‌خواهد با رویدادی که متناسب با هدفش از روایت است، داستان را شروع کند. (پرینس ۲۰۰۳: ۴۴) در روایت قصیده عینیه، کبوتر هبوط می‌کند. از آنجا که روایت از میانه آغاز شده، راوی ابتدا اشاره‌ای به محل آغازین زندگی کبوتر نمی‌کند و باعث به تأخیر افتادن اطلاعات می‌شود. اینجا مخاطب حس می‌کند داستانی عادی می‌خواند که خود فقط خواننده آن است. در ادامه، راوی با فلش‌بک<sup>۲</sup> و زمان‌پیشی از نوع گذشته‌نگری، به عهد کهن اشاره کرده و آن را جایگاه نخستین کبوتر می‌داند. اینجاست که روایت‌شنو با توجه به پیشینه ذهنی از هبوط خود به عالم سفلی، میان خود و کبوتر، احساس نزدیکی کرده و خود را در قالب تمثیل رمزی<sup>(۴)</sup> کبوتر می‌داند. این شکاف باعث می‌شود ذهن روایت‌شنو معماگونه درخصوص آغاز ماجرای کبوتر به چالش کشیده شود.

1. In medias res

2. Flash back

۲) شکاف دائمی در انتهای روایت از طریق آینده‌نگری آشنایی‌زدا و نادانی روایت‌شنو نسبت به سرنوشت شخصیت: راوی فراداستانی،<sup>۱</sup> با تکیه بر اطلاعاتی که دارد، مدام اشتیاق خواننده را برای دانستن پایان داستان و سرانجام شخصیت، با ترفند خاص خود دوچندان می‌کند و این همان شگردی است که خواننده را تا پایان داستان به دنبال خود می‌کشانند؛ ولی در انتهای داستان، یا سرنوشت شخصیت، لازم‌التحقق فرض می‌شود و یا داستان، نیمه‌تمام پایان می‌یابد. در قصیده عینیّه، زمانی که راوی از آینده کبوتر اسیر در قالب تن صحبت و پیش‌بینی می‌کند از آینده‌نگری آشنایی‌زدا استفاده می‌کند. این قسمت که کامل‌کننده ماجراست، در متن روایی، به عنوان قسمتی از ماجرای به وقوع پیوسته، نیامده است، اما لازم‌التحقق فرض می‌شود. در رساله‌الطیر ابن سینا، اینکه حضرت ملک به طیران وعده آزادی می‌دهد، (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۷) آینده‌نگری آشنایی‌زداست که در متن روایی اتفاق نیفتاده است؛ زیرا داستان اینجا ناتمام رها می‌شود و راوی، اشاره‌ای به بازشدن تمام بندهای طیران نمی‌کند.

۳) تعویق آینده‌نگر از نوع سایه‌افکنی: «منظور از ارتباط سایه‌افکنی و تعلیق این است که راوی، درباره چگونگی یک رویداد در آینده پاسخی جزئی دهد یا به عبارتی، بر سرانجام رویدادی در داستان، سایه‌افکنی کند و این‌گونه خواننده را وادار کند که برای دریافت پاسخ کامل و روشن، روایت را دنبال کند.» (بامشکی ۱۳۹۰: ۲۸) تعلیق همواره از آینده‌نگری از نوع سایه‌افکنی بهره می‌برد، اما ماجرای اصلی که سایه‌افکنی به آن برمی‌گردد، لزوماً همواره روی نمی‌دهد. (چتمن ۱۹۷۸: ۶۰) روایت‌ها در این خصوص دو شیوه دارند:

الف. سایه‌افکنی صادق: در *رسالة الطیر ابن سینا*، راوی در براعت استهلال داستان، با الفاظ «اندوه خویش» و «اندوهان من» با گزینش واژگانی خاص به شیوه آینده‌نگری مکرر از نوع سایه‌افکنی خواسته است روایت‌شنو را به خوانش روایت برانگیزاند. (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۰) در *منطق الطیر*، راوی - کانونی‌کننده (عطار) زمانی که به نعت پیامبر (ص) می‌پردازد، جان وی را به سیمرغ تشبیه می‌کند. (عطار ۱۳۸۸: ۳۴۹) سیمرغ در اینجا، از نوع واژگان خاصی است که نشان می‌دهد راوی به شیوه آینده‌نگری مکرر از نوع سایه‌افکنی به استقبال داستان اصلی رفته است؛

ب. سایه‌افکنی ناصدق: در *داستان مرغان چاچی*، راوی در ابتدای ماجرا از آینده‌نگری آشنایی‌زدا استفاده می‌کند که هرگز در متن روایی و داستان اتفاق نمی‌افتد. (۱۳۵۹: ۲۲۲) این آینده‌نگری اگرچه تا حدی جای خالی هدف را در ماجرای طیران پرمی‌کند، اما با هلاکت تمامی طیران هرگز به وقوع نمی‌پیوندد.

۴) شکاف دائمی از طریق گذشته‌نگری به دلیل اصل رازپوشی در عرفان: گاه راوی به دلیل اصل رازپوشی در عرفان و سعی در عدم‌دستیابی نالایقان به گنه چنین مباحثی، سعی دارد شکافی در متن ایجاد کند. این شکاف، به هیچ ترتیب در متن پرنمی‌شود. در *رسالة الطیر ابن سینا*، راوی با دیدن طیران آزاد از ایشان یاری می‌خواهد. (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۴) در این قسمت از متن، گذشته‌نگری مکرر در دو مورد اتفاق افتاده است؛ ۱) راوی برای جلوگیری از افتادن در دام تکرار از بیان آن اجتناب کرده و تنها به گفتن «دیگر باره عهدهای گذشته را یاد آوردم» اکتفاء کرده است؛ ۲) امری قبلاً اتفاق افتاده، اما در داستان به آن اشاره‌ای نشده است؛ یعنی راوی بنا به اصل رازپوشی در عرفان صرفاً به بیان «بدان طریق که ایشان حيله خود کرده بودند» اشاره نموده و از آوردن نوع حيله اجتناب کرده است.

۵) تعویق از طریق لایه‌گذاری<sup>۱</sup>: گاه روایت‌شنو به دنبال آن است که راوی به ماجرای روایت مادر روی آورد و آن را به اتمام برساند، اما راوی نه تنها داستان را ناتمام رها می‌کند، بلکه به جای اتمام ماجرا، تفسیری ارائه می‌دهد که با روح و ماهیت عرفانی - تعلیمی اثر سازگار باشد یا دست به توصیف می‌زند، یا با توجه به اصل تداعی معانی، به بیان داستان‌هایی ضمن داستان مادر دست می‌یازد. در این شیوه، خط سیر روایت اصلی بنا به دلایلی چون تفسیر، توصیف، داستان‌های درونه‌ای و درونه‌ای - درونه‌ای به تعویق می‌افتد. در ادامه به انواع لایه‌گذاری در رساله‌الطیرها خواهیم پرداخت:

الف. حکایت‌های درونه‌ای و درونه‌ای - درونه‌ای: منطق‌الطیر عطار حکایت مادری است که صحنه تلاقی حکایت‌های الحاقی است. این حکایت‌ها که شمار آن‌ها به ۱۸۱ حکایت درونه‌ای و درونه‌ای - درونه‌ای می‌رسد، برگرفته از دل تاریخ هستند. عطار بنا به تداعی‌های ذهنی و جریان سیال ذهن، سیر خط روایی حکایت طیران را مدام قطع می‌کند و سعی می‌کند حکایت‌هایی که بار اخلاقی، تعلیمی و عرفانی همسو با متن مادر دارند، در ضمن ماجرا بگنجانند.

ب. مباحث تفسیری - تتمیمی: در انتهای ماجرای قصیده عینیه که راوی - ابن‌سینا با سؤالی مدرسی و هستی‌شناسانه در باب هبوط، جوئیای دلیل هبوط کبوتر می‌شود، از گذشته‌نگر مکرر استفاده کرده است، اما این گذشته‌نگر برای اتمام مطلب در باب هبوط ارائه شده است؛ زیرا ابن‌سینا در باب هبوط به بیان چون‌وچرای فلسفی پرداخته و می‌خواهد تفسیری از هبوط جان ارائه دهد. ما این نوع را تفسیری - تتمیمی نامیدیم که با روح قصیده عینیه که اثری عرفانی - تعلیمی است، سازگار باشد.

پ. درنگ توصیفی: در رساله الطیر محمد و احمد غزالی، زمانی که منادی طی دو مرحله به اِذار طیران می‌پردازد، درنگ حکم‌فرماست و داستان با شتابی منفی، روایت می‌شود؛ زیرا منادی به توصیف مسیر صعبناک پیش روی طیران پرداخته است. شعرها و آیات قرآنی این متن بسیار زیاد و حاکی از درنگ توصیفی است. در عقل سرخ، زمانی که اولین فرزند آفرینش از نورانیت خود سخن می‌گوید، متن روایی طولانی را شاهد هستیم؛ اینجا نیز با تداوم از نوع درنگ توصیفی مواجه هستیم. (سهروردی ۱۳۷۵: ۱۰-۹) در منطق الطیر، زمانی که هر کدام از طیران به وصف خویش پرداخته و شروع به بهانه‌جویی می‌کنند، باز هم با درنگ و شتاب منفی روی داده است؛ (عطار ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۰۹) این درنگ توصیفی است. در کشف‌الأسرار، زمانی که شقایق از بی‌توجهی دیگران به خود صحبت می‌کند، راوی خطوط فراوانی را به این امر اختصاص داده است؛ (مقدسی ۶۷۸ ه: ۷۱) این قسمت نیز از درنگ برخوردار است؛ این نوع درنگ توضیحی است.

۶) تعویق آینده‌نگر برای ورود کانونی‌شده به متن: گاه راوی تعویق را به صورت گذشته‌نگر مکرر و مکمل یا آینده‌نگر مکرر می‌آورد، تنها برای اینکه باعث ورود کانونی‌شده به متن اصلی شود. همین امر باعث می‌شود مخاطب دیرتر به گُنه ماجرای اصلی برسد و انتظار و کشش داستانی افزایش یابد. در رساله الطیر ابن سینا، راوی بعد از دیدن طیران آزاد، به شیوه جریان سیال ذهن از گذشته خویش یاد می‌آورد. (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۴) این شیوه از گذشته‌نگری مکرر، زمینه کانونی‌شدگی «اندوه طیران» را فراهم می‌کند. در عقل سرخ، شخصیت داستان بعد از دیدن جهان شگفت به شیوه جریان سیال ذهن، آینده‌نگری مکرر انجام می‌دهد که باعث ورود یکی از کانونی‌شده‌ها (آزادی) به متن می‌شود. (سهروردی ۱۳۷۵: ۹)

۷) تعویق برای شخصیت‌پردازی: گاه تلاش راوی برای شخصیت‌پردازی از طریق جابه‌جایی‌های زمانی باعث می‌شود سیر ماجرای اصلی به تعویق افتد. در عقل سرخ، اولین فرزند آفرینش در جواب سؤال «باز» در باب سپیدی محاسن وی می‌گوید: «آن‌کس که تو را در دام اسیر گردانید و این بندهای مختلف بر تو نهاد و این موکلان بر تو گماشت، مدّت‌هاست تا مرا در چاه سیاه انداخت.» (سهروردی ۱۳۷۵: ۹) این گذشته‌نگری مکمل با هدف شخصیت‌پردازی اولین فرزند آفرینش صورت گرفته است. در منطق‌الطیر، معرفی طیران و پرداختن به گذشته هر یک شخصیت‌پردازی است. این نوع گذشته‌نگری، مکمل است. (عطار ۱۳۸۸: ۶۸۱-۶۱۷) در کشف‌الأسرار، اشاره طاووس به ذکر سرگذشت خویش، (مقدسی ۶۷۸ ه: ۸۶-۸۵) اشاره عنکبوت به ماجرای تنیدن تار بر در غاری که پیامبر(ص) در آن نهان شده (همان: ۱۲۹) و اشاره مورچه به آغاز آفرینش خویش از نوع زمان‌پیشی گذشته‌نگر مکمل است که راوی برای شخصیت‌پردازی استفاده کرده است. (همانجا)

۸) تعویق از طریق تکرار و کاربرد بسامد مکرر برای تأکید: محتوا و درون‌مایه رساله‌الطیرها عرفانی، تعلیمی و ارشادی است. این نوع درون‌مایه باعث می‌شود راوی به تکرار روی آورد تا بر مطلب خود تأکید نماید. همین تکرار خود باعث ایجاد تعویق در روایت متن مادر می‌شود. این‌گونه تکرار به دو جهت عمده روی می‌دهد:

الف. تأکید بر معنا و تقویت درون‌مایه عرفانی: در قصیده عینیه، فرود آمدن کبوتر از جایگاه بلند و رفیع به سرای فرود، یک بار اتفاق افتاده و در داستان، پنج بار به آن اشاره شده است. این قسمت از متن روایی، دارای بسامد مکرر و در نتیجه شتاب منفی است. این نوع بسامد به دلیل تقویت درون‌مایه و تأکید بر آن صورت گرفته است. (سبزواری ۱۳۶۱: ۲۵۶) در رساله‌الطیر ابن‌سینا، زمانی که به طیران‌انذار



س ۱۶ - ش ۶۰ - پاییز ۹۹ - نقش و جایگاه زمان در ایجاد تعلیق و ضدتعلیق.../۱۳۳

می‌رسد که بر کوه‌ها توقف نکنند با بسامد مکرر و شتاب منفی با هدف تأکید بر معنا مواجه هستیم. (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۹-۱۸) در *رسالة الطیر* محمد و احمد غزالی، اِنذار منادی به طیران برای جلوگیری از رفتن ایشان به مسیر بارگاه کبریایی عنقاء و بی‌توجهی طیران به این اِنذارها دو بار در متن روایی ذکر شده و بسامد آن از نوع مکرر است؛ لذا دارای شتاب منفی است؛ این بخش، به جهت تأکید بر سختی مسیر رسیدن به سیمرغ و تقویت درون‌مایه، مکرر شده است. در *داستان مرغان* عین‌القضات، در انتهای این ماجرا از زبان راوی می‌آید که: «همه را نیست وقت کردند و کم اهلکنا من قرن.» (۱۳۶۲: ۲۰۰) این نوع گذشته‌نگری مکرر است. در *داستان مرغان* چاچی، زمانی که چاچی در حال ارائه مباحث عقیدتی خویش است، به از دست رفتن طالبان مسیر در راه رسیدن به سیمرغ اشاره می‌کند، این مطلب پیش از این نیز یک بار ذکر شده است؛ بسامد این بخش، مکرر و شتاب آن منفی است؛ این تکرار به جهت تأکید به کار رفته است. در *عقل سرخ*، مثال زدن از روغن بَلَسان در این داستان دو بار تکرار شده است؛ این بخش دارای بسامد مکرر و شتاب منفی است؛ تکرار در این قسمت به دلیل تأکید بر معنا بوده است. در *منطق الطیر*، راوی با استفاده از گذشته‌نگر مکرر بر حیرت و عجز انبیاء در برابر عظمت الهی، و راه شناخت و دستیابی به حق تأکید می‌کند. (عطار ۱۳۸۸: ۲۱۴-۲۰۰) همین گذشته‌نگر چند بیت بعد نیز تکرار شده است. (همان: ۲۲۱-۲۲۰) حکایاتی که راوی برای تبیین روایت بیان کرده، به تمامی درنگ و شتاب منفی است؛ این روایات، همه یا داستان درونه‌ای هستند یا درونه‌ای - درونه‌ای که جهت تأکید بر معنای مدنظر راوی، وارد ماجرا شده‌اند. در *کشف‌الأسرار*، کبوتر می‌گوید از هر دام و دانه‌ای پرهیز می‌کند، مبادا از مسیر دانه به دام بیفتد و از رساندن نامه و پیغام امانتش بازماند؛ در این اثنا، به ماجرای فریفته شدن حضرت آدم(ع) به دانه‌ای گندم و رانده شدنش از بهشت اشاره می‌کند. این گذشته‌نگری

مکرر که روایت‌شنو نیز بدان آگاه است، به جهت تأکید کبوتر بر معنای از پیش نقل شده صورت گرفته و آگاهی کبوتر را به انواع دام‌ها و خطرات آن‌ها نشان می‌دهد؛ این قسمت دارای زمان‌پریشی گذشته‌نگر در گذشته‌نگر نیز هست. (مقدسی ۶۷۸ ه: ۷۹)

ب. تکرار به جهت تقویت و تأکید بر درون‌مایه انسان کامل: در *منطق‌الطیر*، اشاره به معراج پیامبر (ص) دو بار در متن آمده و دارای بسامد مکرر است؛ زیرا راوی سعی دارد از درون‌مایه‌های مربوط به انسان کامل در ضمن ماجرای طیران استفاده نماید. در متن با بسامد مکرر به ماجرای ارتباط هدهد با سلیمان (ع) اشاره شده است؛ این امر به جهت درون‌مایه انسان کامل (پیر و مراد) صورت گرفته است.

**۹) تعویق به جهت تغییر معانی مؤلفه‌های داستان:** گاه راویان رساله‌الطیرها برای چندلایه کردن متن از حیث معنایی و تقویت آن، دست به تکرار می‌زنند. این نوع تکرار به جهت تغییر معانی مؤلفه‌های داستان روی می‌دهد. در *رساله‌الطیر* محمد و احمد غزالی، زمانی که طیران از بارگاه سیمرغ در باب طیران غرق شده و عاجز مانده از رفتن به درگاه سیمرغ سؤال می‌کنند، زمان‌پریشی گذشته‌نگر مکرر برای تغییر معانی مؤلفه‌های داستان مطرح می‌گردد. (پورجوادی ۱۳۵۴: ۴۹-۴۸) تفسیری که راوی در انتهای ماجرا از سفر طیران به بارگاه سیمرغ ارائه می‌دهد، نوعی گذشته‌نگر مکرر برای تغییر معانی مؤلفه‌های داستان است. (همانجا) در *منطق‌الطیر*، راوی با نقب به آفرینش حضرت آدم (ع) و سجده نکردن ابلیس در برابر وی باز هم از گذشته‌نگر مکرر با هدف تغییر معانی مؤلفه‌های داستان استفاده کرده است. (عطار ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۳۱) در *کشف‌الأسرار*، طوطی زمانی که به ماجرای طاووس و حضرت آدم (ع)، و دلیل اخراج آن‌ها از بهشت می‌پردازد، از گذشته‌نگر مکرر برای تغییر معانی مؤلفه‌های داستان استفاده کرده و توانسته

س ۱۶ - ش ۶۰ - پاییز ۹۹ - نقش و جایگاه زمان در ایجاد تعلیق و ضدتعلیق.../ ۱۲۵

داستان را از دید خویش تأویل و تفسیر نماید و معنایی تازه به آن بیفزاید.  
(مقدسی ۶۷۸: ۸۸-۸۷)

۱۰) تعویق گذشته‌نگر برای کانونی‌سازی کنشگر اصلی: گاه راویان برای کانونی‌سازی شخصیت و کنشگر اصلی روایت سعی می‌کنند به گذشته، نقبی زنند تا ازین طریق جایگاه شخصیت اصلی را تثبیت نمایند. در *منطق‌الطیر*، زمانی که هدهد از زبان خویش به ارتباطش با حضرت سلیمان(ع) و حضورش در تمامی سفرها در کنار وی اشاره می‌کند، گذشته‌نگری مکملی است که جهت کانونی‌سازی هدهد که بعدها در داستان صدایش با صدای راوی یکی می‌شود، و نیز کشف راز ماجرا و پاسخ به سؤال طیران در جهت شناخت جایگاه‌سیمرغ به کار رفته است. (عطار ۱۳۸۸: ۷۲۲-۶۹۶)

۱۱) شکاف دائمی در متن از طریق حذف مطالب: گاه حذف‌هایی در متن رساله‌الطیرها صورت می‌گیرد که باعث ایجاد شکاف‌هایی دائمی در متن می‌شود. این نوع حذف‌ها بنا به علل گوناگونی روی می‌دهد:

الف. تابو بودن مباحث عرفانی و فرهنگی: در *قصیده عینیّه*، اشاره به هبوط کبوتر روح در مصرع اول از بیت اول و مصرع اول بیت سوم بیان شده است. در این قسمت، شاهد تداوم از نوع حذف و شتاب مثبت داستان هستیم؛ بدین‌گونه که شاعر تکه‌ای کوتاه از متن را به داستان فرودآمدن کبوتر که چه‌بسا داستانی طولانی در پس آن نهفته باشد، اختصاص داده است. این حذف به دلیل تابو بودن این هبوط صورت گرفته است. در *رساله‌الطیر ابن سینا*، اشاره نکردن راوی به حیلۀ طیران آزاد برای رهایی طیران اسیر، تداوم از نوع حذف است. تابوی عرفانی راه‌حل رهایی طیران از دامگاه به دلیل رازگون بودن، مانع از بیان شفاف راه‌حل رهایی از سوی راوی شده است. راوی بیان نمی‌کند حضرت عزّت چگونه عقل‌های طیران را باز داده است؛ در این بخش نیز با تداوم از نوع حذف روبرو

هستیم؛ بیهوشی، جزوی از تابوی عرفانی این متن محسوب می‌شود. در رساله‌الطیر احمد غزالی، در جایی بعد از هلاک‌شدن تعدادی از طیران، راوی، بی‌وقفه از رسیدن طیران به وادی کبریاء سخن می‌گوید. اینکه این طیران چگونه زنده ماندند و با چه راهکارهایی توانستند به حضرت کبریاء برسند، از ابهامات داستان بوده و حذف شده است. این حذف به جهت تابوی عرفانی بودن این واقعه رازگونه است. در عقل سرخ، اولین فرزند آفرینش در وصف کوه قاف، به وصف دو کوه می‌پردازد که یکی گرمسیر است و دیگری سردسیر، و راه برون‌شدن از آن را منوط می‌کند به استعداد افراد و اینکه باید خاصیت گذشتن از آن کوه را به دست آورد. در ادامه، «باز» چگونگی حصول خاصیت را می‌پرسد که اولین فرزند آفرینش با گفتن جمله «در میان سخن بگویم، اگر فهم کنی.» (سهروردی ۱۳۷۵: ۱۱) پرده از رازگونگی کلام خویش برمی‌دارد. در این قسمت، با حذف روبروئیم؛ این حذف، به دلیل تابوی عرفانی بودن و رازوارگی چگونگی حصول خاصیت است. در منطق‌الطیر، هدهد/ راوی در قسمتی از ماجرا زمانی که می‌خواهد از فنا و به تبع آن از بقای طیران صحبت کند، به حذف مطلب به جهت تابوی عرفانی بودن آن پرداخته است:

همچنان کو دور دور است از نظر شرح این دور است از شرح و خبر  
(عطار ۱۳۸۸: ۴۳۰۱)

در حکایت پادشاهی که عاشق پسر وزیر خویش می‌شود، در انتهای داستان، راوی زمانی که از خلوت پادشاه و پسر سخن می‌گوید، به شیوه حذف، بخش‌هایی از روایت را ناگفته می‌گذارد؛ این امر به دلیل این است که شاعر می‌خواهد از رویدادی که تابوی فرهنگی است، صحبت کند؛ لذا از بیان آن خودداری می‌کند. (همان: ۴۴۸۲-۴۴۷۱) همین نوع از حذف، در داستان درونه‌ای دیگری هم کاربرد یافته است.

در داستان درونه‌ای دیگری باز هم تابوی فرهنگی باعث حذف قسمتی از متن شده است. محمود که شیفته‌ی ایاز است، در طی مریضی وی سریع‌تر از پیک بر بالین وی حاضر شده و در دوستی ایاز و رازپوشی از این دوستی چنین می‌گوید:

از برون گرچه خبر خواهم ازو      در درون پرده آگام ازو  
راز اگر می‌پوشم از بیرونیان      در درون با اوست جانم در میان

(عطار ۱۳۸۸: ۱۱۶۳-۱۱۶۲)

ب. ذهنی و روانی بودن کنش‌ها: در انتهای رساله‌الطیر محمد و احمد غزالی، بارگاه عنقا به سوی طیران اشاره کرده و به آن‌ها می‌گوید شما گمان می‌کنید به خود آمدید؛ در حالی که اگر شوق و برانگیختن ما نبود، نمی‌توانستید به مقصد برسید. اینکه طیران این گمان را داشته‌اند یا خیر، محذوف است؛ دلیل این امر، ذهنی و روانی بودن گمان و پندار طیران است که جز سیمرغ، کس را بدان راه نیست. (پورجوادی ۱۳۵۴: ۳۳-۳۴)

پ. قابل اعتماد جلوه دادن راوی: در رساله‌الطیر احمد غزالی، زمانی که طیران خبر از موطن عنقا می‌گیرند، مشخص نیست خبردهنده کیست، و چه گفت‌وشنودی بین طیران برقرار می‌شود. در کشف‌الأسرار، زمانی که طیران در مسیر رفتن به سوی عنقا هستند، کسی یا مرجعی با طیران از مشکلات و مصائب مسیر صحبت می‌کند. این فرد یا مرجع در روایت، محذوف است. در متن آمده است: «فقیل لهم»؛ (مقدسی ۶۷۸ ه: ۱۳۲) نائب فاعل فعل «فقیل» در متن بیان نشده است. در منطق‌الطیر، زمانی که هدهد در باب افراد کثیری صحبت می‌کند که مسیر وصال سیمرغ را طی کرده‌اند، صرفاً به گفتن «بس کسا» بسنده کرده و از ذکر نام گروه، دسته یا افراد خودداری می‌کند؛ این نوع بسامد، بازگو است. (عطار ۱۳۸۸: ۱۸۱۱-۱۸۱۰)

## ب. عوامل ضدتعلیقی

عوامل ضدتعلیقی در رساله‌الطیرها در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱) آینده‌نگری از نوع سایه‌افکنی به صورت ارائه نظر و تفسیر زودهنگام: گاه راوی آینده‌نگری می‌کند از نوع سایه‌افکنی، اما این بار این نوع آینده‌نگری خاصیت ضدتعلیقی دارد؛ زیرا به ارائه نظر و تفسیری زودهنگام از ماجرا می‌پردازد و انتظار خواننده را که باعث کشش داستانی می‌شود، ضعیف می‌کند. در قسمتی از رساله‌الطیر ابن‌سینا، راوی به شیوه آینده‌نگری مکرر از نوع سایه‌افکنی با ارائه نظر و تفسیری زودهنگام، سعی کرده است به ماجرای کمک طیران آزاد به طیران اسیر اشاره نماید. (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۱) در رساله‌الطیر احمد غزالی، راوی - کانونی‌کننده با آینده‌نگری مکرر به استقبال انتهای ماجرا رفته و پایان خوشی را برای روایت پیش‌بینی نموده است. (پورجوادی ۱۳۵۴: ۲۷) در منطق‌الطیر، راوی بیان می‌کند که همه‌چیز هیچ است و جمله اوست و کسی که خود را در برابر خداوند، چیزی به حساب آورد، احوال است. در ضمن همین کلام، به انتهای ماجرای منطق‌الطیر نقبی زده و می‌گوید اگر خرد را گم کنی، جمله او بینی و خود را گم کنی. (عطار ۱۳۸۸: ۷۰-۶۸-۶۷) این قسمت، آینده‌نگری مکرر از نوع سایه‌افکنی است که راوی در آن به ارائه نظرها و تفاسیر زودهنگام در باب ماجرا پرداخته است. در کشف‌الأسرار، نویسنده در «مقدمة المصنّف» گریزی به مفهوم اصلی داستانش زده و اشاره می‌کند که تمام موجودات عالم با زبان خویش به اسرار نهانی وجودی‌شان صحّه می‌گذارند. این آینده‌نگری مکرر که در قسمت‌های بعدی متن نیز به صورت مبسوط‌تری مورد تأکید قرار می‌گیرد، بر متن سایه‌افکنی داشته و ارائه تفسیری زودهنگام از کتاب می‌باشد. (مقدسی

۲) بیان زودتر از موعد رویداد داستانی: گاه راویان به بیان زودتر از موعد رویداد داستانی می‌پردازند و از این طریق، کشش داستانی را تضعیف می‌کنند. در رساله‌الطیر ابن سینا، طیران آزاد پیش‌گویی در باب راه‌های پیش‌رویشان برای رسیدن به راه راست ارائه می‌کنند که مکرر است، و بیان زود هنگام و پیش از موعد رویداد داستانی محسوب می‌شود. (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۵-۱۴) در رساله‌الطیر محمد غزالی، کانونی‌کننده با آینده‌نگری مکرر به بیان زودتر از موعد پایان ماجرا پرداخته و می‌گوید: «فصمّموا العزم علی النهوض الیها و الاستظلال بظلها و المثل بفتائها و الاستسعاد بخدمتها.» (پورجوادی ۱۳۵۴: ۴۵) اِنذارهای منادی در دو قسمت از متن از طرفی باعث آشنایی طیران با مسیری که باید طی کنند، می‌شود و از طرف دیگر، آینده‌نگری مکرر از نوع بیان زودتر از موعد ماجرا محسوب می‌شود. (همان: ۴۶) در منطق‌الطیر، هدهد به بیان دشواری مسیر رسیدن به سیمرغ می‌پردازد و با آینده‌نگری مکرر از نوع بیان زودتر از موعد رویدادها توانسته تا حدی دشواری ماجرا را برای طیران تشریح کند. (عطار ۱۳۸۸: ۷۲۹-۷۲۶) در کشف‌الأسرار، در اشارهٔ عنقا به طیران در باب حوادث و بلایای پیش‌رویشان هشدارهایی داده می‌شود که آینده‌نگری مکرر و بیان زودتر از موعد رویدادهای داستان است. (مقدسی ۶۷۸ ه: ۱۳۲)

۳) حذف مطالب: پیش از این در مبحث تعلیق گفتیم که بعضی حذف‌ها باعث ایجاد کشش در متن داستانی می‌شود. اینجا بر این تأکید می‌کنیم که بعضی حذف‌ها باعث می‌شود روایت‌شنو سیرِ خطِ روایت اصلی را پی‌بگیرد و زودتر به نتیجهٔ ماجرا نزدیک شود. این نوع حذف‌ها در رساله‌الطیرها بنا به دلایل زیر امکان‌پذیر است:

الف. تکراری بودن کنش شخصیت‌ها: در قصیدهٔ عینیه، الفت و نزدیکی کبوتر به تن خاکی، محیط مادی و فراموش کردن عهد کهن با توجه به عدم الفت کبوتر به

عالم خاکی، در بدایت امر دفعی نبوده؛ بلکه مطمئناً امری تدریجی بوده است؛ در متن روایی، در مصرع دوم بیت چهارم و بیت پنجم، به آن اشاره شده است. در رساله‌الطیر ابن سینا، زمانی که راوی به بازگویی رنج‌های خود نزد حضرت عزت اشاره می‌کند، به شیوه تداوم از نوع حذف داستان گذشته بیان نمی‌گردد؛ زیرا کنش تکراری است. در کشف‌الأسرار، زمانی که عنقا از طیران دلیل آمدن به سوی خویش را جويا می‌شود، طیران می‌گویند: «أَنَّكَ لَتَفْعَلْ مَا تَرِيدُ.» (مقدسی ۶۷۸ ه: ۱۳۴) طیران به شیوه حذف به تکرار درخواست خود نمی‌پردازند؛ زیرا تکرار این جملات، کنشی تکراری است و پیش از این، قصد ایشان از رفتن به سوی عنقا بیان شده است.

ب. بی‌اهمیت بودن مباحث: در رساله‌الطیر ابن سینا، زمانی که راوی از کاربرد حيله‌ها برای رهایی از دامگاه صیادان صحبت می‌کند، تنها به گفتن «روی به جستن حيله آوردیم تا به چه حيلت خویش را برهانیم» (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۴) اکتفا می‌کند و به حيله‌ها اشاره نمی‌کند؛ زیرا کنش‌های طیران بی‌نتیجه بوده و بی‌اهمیتی آن حيله‌ها مانع از بیانشان می‌شود. در رساله‌الطیر محمد و احمد غزالی، زمانی که راوی سخن از اجتماع انواع طیور با آوازهای گوناگون می‌زند، به سرعت از این ماجرا می‌گذرد، به جزئیات آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کند و نامی از ایشان و تعدادشان به زبان نمی‌آورد؛ این قسمت، دارای تداوم از نوع حذف است؛ راوی به جهت بی‌اهمیت بودن مسائل از بیان آن‌ها خودداری نموده است. در عقل سرخ، زمانی که قدری از چشم باز را می‌گشایند، می‌گوید: «من چیزها می‌دیدم که در آن شگفت می‌ماندم» (سهروردی ۱۳۷۵: ۹) در این بخش با تداوم از نوع حذف روبروئیم؛ زیرا راوی اول شخص به بیان این «چیزهای شگفت» نمی‌پردازد؛ دلیل این امر، کثرت دیده‌های وی و بی‌اهمیت بودن خیلی از آن‌هاست. در منطق‌الطیر، در قسمتی از متن، شاعر با طرح بیت زیر:



گر بغایت نیک و گر بد گفته‌اند هرچ از او گفتند از خود گفته‌اند  
(عطار ۱۳۸۸: ۱۰۷)

به دلیل بی‌اهمیت بودن سخنان دیگران در باب شناخت خداوند، مطالب را حذف کرده است و تنها به «گر بغایت نیک و گر بد گفته‌اند» اکتفا می‌کند. زمانی که راوی می‌گوید مرغان انجمن کردند، نام مرغان را حذف کرده است؛ این امر از جهتی به دلیل بی‌اهمیت یا تکراری بودن پرداختن به اسامی طیران بوده و از طرف دیگر، تعدادی از طیران را در براعت استهلال منطق‌الطیر معرفی و مورد خطاب قرار داده، و نیز در ذکر بهانه‌جویی طیران، به بعضی دیگر اشاره کرده است؛ این امر جایی برای تکرار مجدد اسامی طیران باقی نمی‌گذارد. در همین قسمت که طیران بهانه‌جویی می‌کنند، راوی باز هم از ذکر نام بعضی از آن‌ها خودداری می‌کند، این امر به دلیل بی‌اهمیت یا تکراری بودن بهانه‌جویی‌های طیران است. (همان: ۱۰۶۱-۱۰۶۰) در کشف‌الأسرار زمانی که راوی می‌گوید: «اجتمع الطيور» (مقدسی ۶۷۸ ه: ۱۳۲) بیان نمی‌کند که این طیور دقیقاً چه دسته‌هایی از پرندگان بوده‌اند؛ این حذف به جهت بی‌اهمیت بودن مطلب روی داده است. داستان مرغان عین‌القضات بسیار کوتاه است؛ گویی کل متن روایی، تلخیص و چکیده‌ای از اصل داستان است؛ شتاب این داستان مثبت است؛ کل این متن دارای تداوم از نوع چکیده است؛ گویا راوی تمایل داشته از بیان مباحث و مطالب بی‌اهمیت پرهیز کند و تنها به اصل ماجرا بپردازد. در عقل سرخ، زمانی که باز به نحوه‌ی رهایی‌اش اشاره می‌کند، بیان می‌کند که بعد از مدتی آزاد شده است، اما این مدت را تشریح نمی‌کند. (سهروردی ۱۳۷۵: ۹) این بخش نیز دارای بسامد بازگو و شتاب مثبت است؛ این قسمت هم به دلیل بی‌اهمیت بودن ماجرا تطویل نیافته است.

پ. جلوگیری از تطویل مطلب و افتادن در دام تکرار: در رساله‌الطیر ابن سینا، زمانی که طیران به والی ولایت هشتم کوه می‌رسند، به شرح آنچه بر ایشان گذشته پرداختند. این شرح به جهت اینکه گذشته‌نگر مکرر است، برای جلوگیری از تطویل مطلب و افتادن راوی در دام تکرار، بیان نشده است. (خیاطیان ۱۳۷۹: ۱۳) در عقل سرخ، در ادامه، شخصیت بعد از اسارت به دست صیادان قضا و قدر آنچنان در عالم تحیر فرو می‌رود که «هرچه معلوم وی بود» فراموش می‌کند و می‌پندارد از اول چنین بوده است. شخصیت با کاربرد جمله «هرچه معلوم وی بود» (سهروردی ۱۳۷۵: ۹) از تکرار گذشته جلوگیری کرده است. در منطق‌الطیر، راوی از بیان عذر یک‌یک طیران سرباز زده و با بسامد بازگو می‌گوید:

بعد از آن مرغان دیگر سر به سر	عذرها گفتند مستی بی‌خبر
هر یکی از جهل عذری نیز گفت	گر نگفت از صدر از دهلیز گفت
گر بگویم عذر یک یک با تو باز	دار معذوم که می‌گردد راز
هر کسی را بود عذری تنگ و لنگ	این چنین کس کی کند عنقا به چنگ

(عطار ۱۳۸۸: ۱۲۲)

### نتیجه

در این مقاله، به دنبال آن بودیم تا ثابت کنیم در رساله‌الطیرهای فارسی و عربی عناصر تعلیق و ضدتعلیق در حوزه زمان پا به پای هم پیش می‌روند و به رغم کوتاهی اغلب این آثار و اعتقاد پژوهشگران به نقش حداکثری عناصر ضدتعلیقی در این کوتاهی معتقد بودیم چه بسا عناصر تعلیقی این آثار بیشتر از عناصر غیرتعلیقی کاربرد داشته‌اند. برای این منظور با دیدگاه ژنت در حوزه زمان، به بررسی عناصر تعلیق‌آفرین و ضدتعلیقی پرداختیم. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که:

عناصر تعلیق‌آفرین در یازده مورد کاربرد داشته است و عناصر ضدتعلیقی در سه مورد. عناصر تعلیق‌آفرین در این آثار عبارتند از: شکاف موقتی در روایاتی که از میانه آغاز می‌شوند و پرکردن آن در میانه روایت از طریق گذشته‌نگری شخصیت، شکاف دائمی در انتهای روایت از طریق آینده‌نگری آشنایی‌زدا و نادانی روایت‌شنو نسبت به سرنوشت شخصیت، تعویق آینده‌نگر از نوع سایه‌افکنی (صادق و ناصادق)، شکاف دائمی از طریق گذشته‌نگری به دلیل اصل رازپوشی در عرفان، تعویق از طریق لایه‌گذاری (با داستان‌های درونه‌ای و درونه‌ای - درونه‌ای، مباحث تفسیری و تمیمی، درنگ توصیفی)، تعویق آینده‌نگر برای ورود کانونی‌شده به متن، تعویق برای شخصیت‌پردازی، تعویق از طریق تکرار و کاربرد بسامد مکرر برای تأکید (به صورت تأکید بر معنا و تقویت درون‌مایه عرفانی و تقویت و تأکید بر درون‌مایه انسان کامل)، تعویق به جهت تغییر معانی مؤلفه‌های داستان، تعویق گذشته‌نگر برای کانونی‌سازی کنشگر اصلی، شکاف دائمی در متن از طریق حذف مطالب (به دلیل تابو بودن مباحث عرفانی و فرهنگی، ذهنی و روانی بودن کنش‌ها، قابل اعتماد جلوه دادن راوی). عناصر ضدتعلیقی این آثار عبارتند از: آینده‌نگری از نوع سایه‌افکنی به صورت ارائه نظر و تفسیر زودهنگام، بیان زودتر از موعد رویداد داستانی، حذف مطالب (به دلیل تکراری بودن کنش شخصیت‌ها، بی‌اهمیت بودن مباحث، جلوگیری از تطویل مطلب و افتادن در دام تکرار). با توجه به آنچه بیان شد، میزان عناصر تعلیق‌آفرین در رساله‌الطییرها بسیار بیشتر از عناصر ضدتعلیقی است. پس کوتاهی اغلب این آثار ارتباط بسیار ضعیفی با کاربرد عناصر ضدتعلیقی در آنها دارد. از طرف دیگر از حیث بسامد کاربرد این عناصر در رساله‌الطییرها، رساله‌ منطق‌الطییر با ۱۴ بسامد، بیشترین و رساله‌ عین‌القضات با ۱ بسامد، کمترین نوع عناصر تعلیقی و ضدتعلیقی را داشته‌اند. بسامد باقی رساله‌ها از قرار زیر است: قصیده عینیه، ۶ بسامد؛ رساله‌الطییر ابن سینا، ۱۲ بسامد؛ رساله‌ محمد غزالی، ۶ بسامد؛ رساله‌ احمد

غزالی، ۹ بسامد؛ عقل سرخ، ۶ بسامد؛ کشف‌الأسرار، ۹ بسامد؛ رساله چاچی، ۲ بسامد. در میان عناصر تعلیق‌آفرین، تعویق از طریق تکرار و کاربرد بسامد مکرر برای تأکید از نوع تأکید بر معنا و تقویت درون‌مایه عرفانی بیشترین رساله‌ها را به خود اختصاص داده و از میان عناصر ضدتعلیقی، حذف مطالب به جهت بی‌اهمیت بودنشان در ذکر مباحث عرفانی بیشترین رساله‌ها را در خود جای داده است. تمامی این موارد حاکی از آن است که عرفان و تعلیم، و حالات و کشش روایت‌شنو، تعیین‌کننده اصلی کاربرد عناصر تعلیقی و ضدتعلیقی در این آثار است. راویان هر جا که نیاز می‌دیدند مطلبی عرفانی - تعلیمی تکرار و تأکید شود، به تعلیق روی می‌آوردند و هر جا بیان مبحثی را منحل امر آموزش خود احساس می‌کردند و می‌دانستند ذکر آن مباحث باعث ملال روایت‌شنو می‌شود، به ضدتعلیق و حذف اکتفا می‌کردند.

### پی‌نوشت

(۱) «روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی» نوشته سمیرا بامشکی، «عنصر زمان در روایت، با تأکید بر روایت اعرابی درویش در مثنوی» نوشته غلامحسین‌زاده؛ «بررسی زمان در تاریخ بیبختی براساس نظریه زمان در روایت» از صهبا؛ «بررسی روایت داستان و پیرنگ در گلدسته‌ها و فلک جلال آل‌احمد» نوشته فروزنده؛ «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک» نوشته رجبی؛ «عامل زمان در رمان سوشون» از اردلانی؛ «نقد روایت‌شناسانه مجموعه ساعت پنج برای مردن دیر است» از طاهری؛ «زمان در رمان *از شیطان آموخت و سوزاند*» از فاضلی و تقی‌نژاد؛ «بررسی روایت در رمان چشم‌هایش از دیدگاه ژرار ژنت» نوشته پاشایی؛ «بررسی تطبیقی مؤلفه‌های زمان روایی در داستان فرار آلیس مونرو و داستان پرلاشز زویا پیرزاد» نوشته شاکری؛ «بررسی تقابل زمان روایی و زمان متن در حکایت‌های گلستان سعدی» از یوسف‌آبادی؛ «بررسی زمان‌بندی روایت در نمایش‌نامه در مصر برف نمی‌بارد» نوشته محمد چرمشیر بر پایه نظریات ژرار ژنت» نوشته احمدی و بالا‌زاده؛ «بررسی زمان روایت در نمایشنامه *زنان مهتابی، مرد آفتابی*» از نیک‌منش؛ «بررسی زمان‌بندی روایت در رمان *سالمرگی*

س ۱۶ - ش ۶۰ - پاییز ۹۹ - نقش و جایگاه زمان در ایجاد تعلیق و ضدتعلیق... / ۱۳۵

براساس نظریه ژرار ژنت «از بهنام‌فر و همکاران؛ «بررسی ساختار عنصر زمان براساس نظریه ژرار ژنت در نمونه‌ای از داستان کوتاه دفاع مقدس» نوشته رنجبر و همکاران؛ «بررسی عنصر زمان در قصه ورقه و گلشاه از دیدگاه ژرار ژنت» از علیزاده و مهدی‌زاد؛ «بررسی موارد زمان‌پریشی در رمان خورشید براساس نظریه زمان روایی ژرار ژنت» نوشته وفایی و اقبالی؛ «بررسی مؤلفه‌های زمان روایی در رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان سیمین دانشور» از شاکری و رمشکی؛ «بی‌نظمی زمانی در منظومه خسرو و شیرین نظامی» نوشته پورنامداریان و حسن‌پور؛ «بیکربندی زمان در داستان سیاوش» از فلاح و پیغمبرزاده؛ «تحلیل ساختاری زمان در رمان درخت /نجبر معابد با تکیه بر نظریه ژنت» نوشته توکلی مقدم و کوپا؛ «تحلیل عنصر زمان در رمان دوشنبه‌های آبی ماه» از پناهی و همکاران؛ «مقایسه عنصر زمان در روایت‌پردازی رمان‌های به هادس خوش آمدید و سفر به گرای ۲۷۰ درجه بر مبنای نظریه ژرار ژنت» نوشته قاسم‌زاده و همکاران و ...

(۲) زمان داستان، رابطه میان حوادث داستان است به گونه‌ای که در اصل رخ داده است؛ به عبارتی، داستان توالی رخدادها در عالم واقع است.

(۳) زمان متن، چگونگی جایگزین کردن حوادث اتفاق افتاده در داستان در سطح متن است.

(۴) این نوع؛ یعنی ارائه موضوعی ذیل ظاهر موضوعی دیگر. نویسنده در تمثیل رمزی به جای ارائه مستقیم عقیده خویش، آن را در قالب یک حکایت ساختگی ریخته و بیان می‌کند. بنابراین صورت ظاهر، مقصود اصلی نیست؛ بلکه باید به باطن سخن راوی توجه کرد.

## کتابنامه

انوشه، حسن. ۱۳۸۱. فرهنگ‌نامه ادب فارسی (دانشنامه ادب فارسی). ج ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بامشکی، سمیرا. ۱۳۹۰. «تعویق و شکاف در داستان‌های مثنوی». مولوی‌پژوهی. ش ۱۰. صص ۱۹-۴۶.

بتلاب اکبرآبادی، محسن. ۱۳۹۱. «تحلیل ساختارروایی منظومه‌های عطار (الهی‌نامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه)». متن‌پژوهی ادبی. دوره ۱۶. ش ۵۴. صص ۳۰-۵.

- ۱۳۶ / فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی ————— سمیرا شفیعی - حمیدرضا شعیری
- بتلاب اکبرآبادی، محسن و علی صفایی سنگری. ۱۳۹۱. «ساز و کار تعلیق در مقامات حریری». *زبان و ادبیات عربی*. ش ۶. صص ۳۸-۱۷.
- پرین، لارنس. ۱۳۷۸. *ادبیات داستانی: ساختار، صدا و معنی*. ترجمه حسین سلیمانی و فهیمه اسماعیل‌زاده. ج ۱. تهران: رهنما.
- پورجوادی، نصرالله. ۱۳۵۴. *داستان مرغان (متن فارسی رساله الطیر خواجه احمد غزالی)*. تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۶۴. *رمز و داستان‌های رمزی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- تایسن، لیس. ۱۳۸۷. *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: نگاه امروز.
- ترکمانی، حسینعلی و مجتبی شکوری. ۱۳۹۷. «گونه‌شناسی هنر تعلیق در داستان‌های قرآن کریم». *آموزه‌های قرآنی*. ش ۲۸. صص ۵۹-۳۳.
- تولان، مایکل جی. ۱۳۸۳. *درآمدی نقدانه - زبان‌شناختی بر روایت*. ترجمه ابوالفضل حرّی. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- چاچی خمرکی، ابوالرجاء. ۱۳۵۹. *روضه‌الفریقین*. به‌اهتمام عبدالحی حبیبی. تهران: دانشگاه تهران.
- حرّی، ابوالفضل. ۱۳۸۷. «احسن القصص: رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی». *مجله نقد ادبی*. س ۱. ش ۲. صص ۱۲۲-۸۳.
- خیاطیان، قدرت‌الله. ۱۳۷۹. *سیری در رساله‌الطیرها و منطق‌الطیرهای فیلسوفان و عارفان*. چ ۱. سمنان: دانشگاه سمنان.
- رجبی، زهرا و همکاران. ۱۳۸۸. «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۲. صص ۹۸-۷۵.
- ریمون - کنان، شلومیت. ۱۳۸۷. *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حرّی. تهران: نیلوفر.
- ژنت، ژرار. ۱۳۸۴. «حکایت قصوی و حکایت واقعی». *مجله زیباشناخت*. ترجمه انوشیروان گنجی‌پور. س ۹. ش ۱۲. صص ۹۵-۷۵.
- سبزواری، ملاهادی. ۱۳۶۱. *اسرارالحکم*. به کوشش ح. م. فرزاد. تهران: مولی.

س ۱۶ - ش ۶۰ - پاییز ۹۹ - نقش و جایگاه زمان در ایجاد تعلیق و ضدتعلیق... / ۱۳۷

- سهروردی، شهاب‌الدین. ۱۳۷۵. *قصه‌های شیخ اشراق*. ج ۱. تهران: مرکز.
- عطار، فریدالدین. ۱۳۸۸. *منطق‌الطیر*. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. ج ۶. تهران: سخن.
- عین‌القضات همدانی. ۱۳۶۲. *نامه‌ها*. علینقی منزوی و عفیف عسیران. ج ۱. چ ۲. تهران: کتاب‌فروشی منوچهری.
- غلام، محمد. ۱۳۸۲. «کیفیت تعلیق در قصه‌پردازی مولانا». *نثرپژوهی ادب فارسی*. ش ۱۶. صص ۷۱-۹۶.
- کوپا، فاطمه. ۱۳۹۰. «بررسی تطبیقی روایت‌پردازی در *رساله‌الطیر* غزالی و *منطق‌الطیر* عطار». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۲. ش ۳ (پیاپی ۷)، صص ۱-۲۳.
- گلی‌زاده، پروین و فاطمه مصطفایی. ۱۳۹۴. «بررسی عنصر تعلیق در داستان دسیسه بوسهل در باب آلتون‌تاش از تاریخ بیتهقی». *کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی، شیراز: مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران (متانا)*، صص ۱-۲۰.
- مقدسی، عزالدین. ۶۷۸ ه. *کشف‌الأسرار فی حکم‌الطیور و الازهار*. قاهره: دارالاعتصام.
- مندی‌پور، شهریار. ۱۳۸۳. *کتاب ارواح شهرزاد (سازه‌ها، شگردها و فرم داستان نو)*. تهران: ققنوس.
- یعقوبی جنبه‌سرای، پارسا و زهرا ابطحی. ۱۳۹۲. «سطوح تعلیق و تثبیت معنای نظریازی در نگاه عارفانه غزل سعدی». *ادب پژوهی*. ش ۲۶. صص ۹-۲۴.
- یونسی، ابراهیم. ۱۳۸۲. *هنر داستان‌نویسی*. چ ۷. تهران: نگاه.

## English sources

- Chatman, Seymour. 1978. *Story & Discourse*, Ithaca, Cornell UP.
- Prince, Gerald. 2003. *A Dictionary of Narratology*, Lincoln, Nebraska, University of Nebraska.
- Rimmon-Kenan, Shlomith. 1989. *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*, London & New York, Routledge.

## Reference

- Anūše, Hasan. (2003/1381SH). *Farhang-nāme-ye adabe fārsī (Dānešnāme-ye adabe fārsī)*. 2<sup>rd</sup> Vol. Tehrān: Sāzmāne Čāp va Enteshārāte Vezārate Farhang va Eršāde Eslāmī.
- Attār, Farīd al-dīn. (2010/1388SH). *Manteq al-teyr*. Ed. by Mohammad-rezā Šafī'ī-ye Kadkanī. 6<sup>rd</sup> ed. Tehrān: Soxan.
- Bāmeškī, Samīrā. (2012/1390SH). “*Ta'vīq va Šekāf dar Dāstānhā-ye Masnavī*”. *Mowlavī Pažūhī*. No. 10. Pp.19-46.
- Būtlāb Akbar-ābādī, Mohsen. (2013/1391SH). “*Tahlīle Sāxtāre Revāyī Manzūmehā-ye Attār (Elāhī-nāme, Manteq al-teyr va Mosibat-nāme)*”. *Matn-pažūhī-ye adabī*. 16<sup>th</sup> Year. No. 54. Pp. 5-30.
- Būtlāb Akbar-ābādī, Mohsen and Safāyī Sangarī, Alī. (2013/1391SH). “*Sāz va kāre ta'liq dar Maqāmāte Harīrī*”. *Zabān va Adabīyāte Arabī*. No. 6. Pp. 17-38.
- Golī-zādeh, Parvīn and Fāteme Mostafāyī. (2016/1394SH). “*Barrasī-ye Onsoṛe Ta'liq dar Dāstāne Dasīse-ye Būsahl dar bābe Āltontāš az Tārīxe Beyhaqī*”. *Konferānce Mellī-ye Hezāre Sevvom dar Olūme Ensānī*. Šīrāz: Markaze Tose'e-ye Amūzešhā-ye Novīne Irān. (Metānā). Pp. 1-20.
- Hamedānī, Eyno al-qozzāt. (1984/1362SH). *Nāmeḥā*, Alī-naqī-ye Monzavī va Afīfe Asīrān. 1<sup>rd</sup> Vol. 2<sup>nd</sup> ed. Tehrān: Ketāb Forūšī-ye Manūčehrī.
- Horrī, Abol-fazl (2009/1387SH). “*Ahsan al-qesas: Rūykarde Ravāyat-šenāxtī be Qesase Qorānī*”. *Majalle-ye Naqde Adabī*. 1<sup>st</sup> Year. No. 2. Pp. 83-122.
- Cāčī Xamrakī, Abo al-rajā. (1981/1359SH). *Rozat al-farīqayn*. with the Effort of Abd al-hayye Habībī. Tehrān: Yuniversity of Tehrān.
- Kūpā, Fāteme. (2012/1390SH). “*Barrasī-ye Tatbīqī-ye Ravāyat-pardazī dar Resālat al-teyre Qazzālī va Manteq al-teyr*” *pažūhešhā-ye Zabān va Adabīyāte Tatbīqī*. 2<sup>nd</sup> Year. No 3. Serial number 7. Pp. 1-23.
- Mandanī-pūr, Šahrīyār. (2005/1383SH). *Ketābe Arvāhe Šahrzād (Sāzehā, Šegerdhā va Forme Dāstāne Now)*. Tehrān: Qoqnūs.
- Maqdasī, Ezz al-dīn (1279/1405SH). *Kašf al-asrār fī Hekame al-toyūr val al-azhār*. Qāhere: Dār al-e'tesām.
- Perrine, Laurence. (2000/1378SH). *Adabīyāte Dāstānī: Sāxtār, Sedā va Ma'nī (Literature: Structure, Sound, and Sense)*. Tr. by Hoseyne soleymānī & Fahīme Esmā'īl-zāde. 1<sup>st</sup> ed. Tehrān: Rahnamā.
- Pūr-javādī, Nasro-llāh (1957/1335SH). *Dāstāne Morqān (Matne fārsī-ye Resālat al-teyre Xāje Ahmade Qazzālī)*. Tehrān: Anjomane Šāhanšāhī-ye Falsafe-ye Irān.



- Pūr-nāmdārīyān, Taqi. (1986/1364SH). *Ramz va Dāstānhā-ye Ramzī*. Tehrān: Enteshārāte Elmī va Farhangī.
- Qolām, Mohammad. (2004/1382SH). “Keyfīyate T’līq dar Qesse-pardāzī-ye Mowlānā”. *Nasr-pažūhī-ye Adabe Fārsī*. No. 16. Pp. 71-96.
- Rajabī, Zahrā et al. (2010/1388SH). “Barrasī-ye Rābete-ye Zamān va T’līq dar Ravāyate Pādešāh va Kanīzak”. *Pažūheše Zabān va Adabīyāte Fārsī*. No. 12. Pp. 75-98.
- Rimmon-kenan, Shelomith. (2009/1387SH). *Ravāyate Dāstānī: Būtiqā-ye Mo’āser (Narrative fiction: Contemporary poetics)*. Tr. by Abolfazle Horrī. Tehrān: Nīlūfar.
- Sabzevārī, Mollā-hādī. (1983/1361SH). *Asrār al-hekam*. with the Effort of H. M. Farzād. Tehrān: mowlā.
- Sohrevardī, Šahāb al-dīn. (1997/1375SH). *Qesehā-ye Šeyx Ešrāq*. 1<sup>st</sup> rd. Tehrān: Markaz.
- Tyson, Lois. (2009/1387SH). *Nazarīyehā-ye Naqde Adabī-ye Moāser (Critical theory today: a user ...)*. Tr. By Māziyāre Hoseyn-zāde & Fāteme Hoseynī. Tehrān: Negāhe emrūz.
- Torkamānī, Hoseyn-alī and Šakūrī, Mojtabā. (2019/1397SH). “Gūne-šenāsī-ye Honare Ta’līq dar Dāstān-hā-ye Qorāne Karīm”. *Amūzehā-ye Qorānī*. No. 28. Pp. 33-59.
- Toolan, Michael J. (2005/1383SH). *Dar-āmadī Naqqādāne-zabān-šenāxtī bar Ravāyat (Narrative: a critical linguistic introduction)*. Tr. by Abol-fazle Horrī, Tehrān: Enteshārāte Bonyāde Sīnamāī-ye Fārābī.
- Xayyātīyān, Qodrat al-lāh. (2001/1379SH). *Seyrī dar Resālat al-teyrhā va Manteq al-teyrhā-ye Fīlsūfān va Ārefān*. 1<sup>st</sup> ed. Semnān: University of Semnān.
- Ya’qūbī Janbe sarāyī, Pārsā and Abtāhī, Zahrā. (2014/1392SH). “Sotūhe Ta’līq va Tasbīte Ma’nāye Nazar-bāzī dar Negāhe Ārefāne-ye Qazale Sa’dī”. *Adab-pažūhī*. No. 26. Pp. 9-24.
- Yūnesī, Ebrāhīm. (2004/1382SH). *Honare Dāstān-nevīsī*. 7<sup>th</sup> ed. Tehrān: Negāh.
- Zenet, Zerar. (2006/1384SH). “Hekāyate Qasvī va Hekāyate Vāqeī” (Storytelling and real Storytelling). *Majale-ye Zībā-šenāxt*. Tr. by Anūšīravāne Ganjī-pūr. 9<sup>th</sup> Year. No 12. Pp. 75-95.